



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع چهارم: اموال اشخاص از دنیا رفته در موارد خاص

چهارمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، موارد خاصی از اموال اشخاصی است که از دنیا رفته اند.

مورد اول: ارث بدون وارث

اولین مورد از مواردی که اموال شخصی که از دنیا رفته، متعلق به حکومت اسلامی دانسته شده، کسی است که هیچ وارثی نداشته باشد؛ یعنی در هیچ یک از طبقات ارث، اعم از نزدیک و دور، وارثی نداشته باشد و ولای عتق نیز که در زمان های گذشته وجود داشته است، برای او وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر، شخصی باشد که کامل تنها بوده و از دنیا رفته است.

در جلسات پیشین مطرح گردید که درباره اموال کسی که وارثی نداشته باشد، اقوالی مطرح شده است که یکی از آنها، جزو انفال بودن اموال اشخاص بدون وارث است که انفال نیز در اختیار حکومت اسلامی قرار دارند. در این زمینه به روایاتی اشاره گردید. در مقابل این دسته از روایات، روایات دیگری وجود دارد که اموال شخص بدون وارث را جزو انفال ندانسته است بلکه آنها را مستقیماً متعلق به امام علیه السلام دانسته است. بحث درباره ظهور این روایات قرار دارد که از آنها ملک شخصی بودن اموال برای امام علیه السلام و یا ملک منصب بودن برداشت می شود و یا اینکه اساساً آن اموال ملک نیستند و در اختیار امام علیه السلام قرار دارند. در این زمینه قابل اشاره است که روایات دسته اول، نص در این مطلب هستند که اموال شخص بدون وارث، ملک شخصی امام علیه السلام نیستند، بلکه جزو انفال محسوب می شود که بر اساس آیه اول سوره مبارکه انفال، انفال متعلق به خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و در ذیل انفال بحث گردید که چگونه مورد استفاده قرار می گیرند. به هر حال با توجه به اینکه این دسته از ادله، نص هستند که اموال شخص بدون وارث، ملک شخصی امام علیه السلام نیستند، از ظهور روایاتی که اموال شخص بدون وارث را ملک شخصی امام علیه السلام دانسته اند، رفع ید شده و حمل می شود که مقصود از «للامام» در این روایات، ملک شخص حقوقی و منصب امام علیه السلام است؛ لذا از هر کدام از ائمه علیهم السلام به امام دیگر می رسد و بین ورثه ایشان تقسیم نمی گردد.

در قبال دو دسته روایت ذکر شده که فتوای مشهور هم مطابق آنها است و اموال شخص بدون وارث را جزو انفال یا متعلق به امام علیه السلام دانسته اند، روایات دیگری وجود دارد که در ابتدای امر، مفاد آنها متنافی با روایات ذکر شده به نظر می رسد؛ لذا لازم است که این روایات از جهت سند و دلالت مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه وجود داشتن راه حل برای رفع تنافی مورد توجه قرار گیرد.

روایات دال بر تعلق اموال شخص بدون وارث به همشهری های او

دسته اول از روایات، دال بر تعلق اموال شخص بدون وارث به همشهری های او هستند. در این زمینه سه روایت قابل اشاره است:



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت اول: خلّاد سندی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَّادِ السَّنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَقُولُ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَيَتْرُكُ مَالًا وَ لَيْسَ لَهُ أَحَدٌ أَعْطِيَ الْمَالَ هَمْشَارِيحَهُ.^۱

در کتاب وسائل به نقل از کتاب کافی، راوی مباشر از امام علیه السلام خلّاد سندی ذکر شده است، در حالی که در رجال با عنوان «خلّاد سندی» ذکر شده است که تنها راوی محل اشکال در این روایت است؛ چون دارای توثیق خاص نیست. اما با توجه به اینکه راوی از او، ابن ابی عمیر است، بر اساس مبنای مشایخ ثلاثه و یا اصحاب اجماع، روایت از لحاظ سندی حجت خواهد بود. به لحاظ دلّالی در این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است که روش امیرالمؤمنین علیه السلام این چنین بوده است که اگر کسی از دنیا رفته و وارثی نداشت، می فرموده اند که اموال او به همشهری های او داده شود. تعبیر «همشاریجه»، کلمه معرّب است و فارسی آن «همشهری» است.^۲ بر فرض هم این مطلب ثابت نباشد، به هر حال در این روایت، اموال شخص بدون وارث، جزو انفال یا متعلق به امام علیه السلام دانسته نشده است و از این جهت، معنای آن هرچه باشد، تعارض مسلم است.

روایت دوم: مرفوعه سرّی

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ خَلَّادٍ عَنِ السَّرِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَيَتْرُكُ مَالًا لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَعْطِيَ هَمْشَارِيحَهُ.^۳

در این روایت نیز خلّاد در سند وجود دارد، اما او مستقیم از امام علیه السلام نقل نکرده است بلکه بعد از او، سرّی وجود دارد که او نیز به صورت مرفوعه نقل کرده است؛ یعنی به امام صادق علیه السلام نرسیده است و لذا از حجیت برخوردار نیست.

این روایت نیز با تفاوت اندکی در عبارت نسبت به روایت پیشین، اموال کسی که وارث نداشته باشد را متعلق به همشهری های او دانسته است.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۲.

۲. دأب اعراب بر این بوده است که کلمات سایر زبان ها را به همان صورت زبان مبدأ، داخل در زبان عربی نمی کرده اند بلکه تغییراتی در آن می داده اند که به این کلمات «معرّب» گفته می شود؛ کما اینکه در زبان عربی، درباره عصیر عنبی، تعبیر «بختج» به کار برده می شود که معرّب، «پخته» است و لفظ «قاریجار» نیز به معنای کارگر است. شاید «قصیصین» نیز معرّب «کشیش» در زبان فارسی باشد. این روش در بین اعراب وجود داشته است تا اصالت زبان خود را حفظ کنند.

۳. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۲.



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت سوم: مرسله داود

و [محمد بن یعقوب] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَاتَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع - لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ فَدَفَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِيرَاثَهُ إِلَى هَمَشَهْرِيْجِهٖ^۱.

در این روایت نیز که به لحاظ سندی مرسله است و به همین جهت از نظر سندی با اشکال مواجه است، بیان شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام میراث کسی که وارث نداشته است را به همشهری های او پرداخت کرده اند. البته در این روایت تعبیر «همشاریجه» به کار نرفته است بلکه تعبیر «همشهریجه» است که این تعبیر نیز به همان معنا است، اما برای روایت، نسخه بدل نیز وجود دارد و در برخی نقل ها، «همشیریه» ذکر شده است که معرب واژه «همشیره» و به معنای خواهر و برادر رضاعی است. بر اساس این نسخه، وقتی شخصی از دنیا رفته و خواهر و برادر نسبی نداشته باشد، اموال او به خواهر و برادر رضاعی او خواهد رسید. به هر حال هر یک از دو نسخه که صحیح باشد، مهم این است که اموال شخص بدون وارث، جزو انفال یا متعلق به امام علیه السلام دانسته نشده است.

روایت چهارم: مرسله شیخ صدوق

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَمِيرَاثُهُ لِهَمَشَارِيْجِهٖ يَغْنِي أَهْلَ بَلَدِهِ^۲.

شیخ صدوق نقل کرده اند که اگر کسی از دنیا رفته و وارثی نداشته باشد، میراث او برای همشهری های او خواهد بود. البته تعبیر «یعنی اهل بلده» توسط امام علیه السلام بیان نشده است و شیخ صدوق تعبیر «همشاریجه» را تفسیر کرده اند. این روایت به صورت غیرجزمی نقل شده است و لذا حتی مرسله جزمی شیخ صدوق هم نیست که گفته شود که ایشان بر اساس آن فتوا داده و در نزد ایشان حجت بوده است. لذا مبنای حجیت مراسلات جزمی شیخ صدوق نیز در ارتباط با این روایت قابل استفاده نیست.

تاکنون به چهار روایت اشاره گردید که در سه روایت، اموال شخص بدون وارث، متعلق به همشهری های او بوده و یک روایت نیز مردد بین همشهری و همشیره است که روایات مربوط به تعلق اموال به همشیره، در دسته دیگر مطرح خواهند شد. نکته حائز اهمیت این است که از بین چهار روایت ذکر شده، صرفاً روایت اول حجت است. در اینجا ممکن است گفته شود که تعدد روایات موجب استفاضه می شود.

پاسخ این است که در اینجا استفاضه محقق نمی شود؛ چون وجود سندهای متعدد ثابت نیست و ممکن است مقصود از «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» در روایت سوم و همچنین راوی روایت چهارم، خَلَاد یا سَرّی بوده باشد. در نتیجه چهار روایت، به دو روایت برگشت خواهد کرد. به همین دلیل، استفاضه اثبات نمی شود و صرفاً روایت خَلَاد از حجیت برخوردار است و معارض با روایات دال بر جزو انفال بودن اموال شخص بدون وارث یا تعلق آن به امام علیه السلام خواهد بود.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۲.

۲. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۳.



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شیخ صدوق در مقام جمع بین این روایات فرموده اند: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ مَتَى كَانَ الْإِمَامُ ظَاهِرًا فَمَالُهُ لِلْإِمَامِ وَ مَتَى كَانَ الْإِمَامُ غَائِبًا فَمَالُهُ لِأَهْلِ بَلَدِهِ مَتَى لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ وَلَا قَرَابَةٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْهُمْ بِالْبَلَدِيَّةِ»^۱ بنابراین شیخ صدوق در باب اموال شخصی که بدون وارث باشد، بین زمان حضور و زمان غیبت امام علیه السلام قائل به تفصیل شده و اموال شخص بدون وارث را در زمان حضور امام علیه السلام، متعلق به امام، و در زمان غیبت، متعلق به همشهری های او دانسته است.

به نظر ما واضح و روشن است که جمع شیخ صدوق حتی تبرعی هم نیست، بلکه به صورت کلی نادرست است؛ چون روایاتی که در آن واگذاری اموال به همشهری ها مطرح شده، مربوط به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام است که خود ایشان این اقدام را انجام داده و یا دیگران را امر می کرده اند که اموال شخص بدون وارث، به همشهری های او پرداخت گردد. در نتیجه بدون وجه و غلط است که این روایات حمل بر زمان غیبت گردند.

وجه جمع دیگر که توسط شیخ طوسی مطرح شده، این چنین است: «فَهَذِهِ رِوَايَةٌ مُرْسَلَةٌ لَا تُعَارِضُ مَا قَدَّمَناهُ مِنَ الْأَخْبَارِ مَعَ أَنَّهُ لَيْسَ فِيهَا مَا يُنَافِي مَا تَقَدَّمَ لِأَنَّ الَّذِي تَضَمَّنَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ أُعْطِيَ تَرِكَّتَهُ هَمْشَارِيحَهُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَعَلَ لِبَعْضِ الْإِسْتِصْلَاحِ لِأَنَّهُ إِذَا كَانَ الْمَالُ لَهُ خَاصَّةً عَلَى مَا قَدَّمَناهُ جَازَ لَهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ مَا شَاءَ وَ لَيْسَ فِي الرِّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ هَذَا حُكْمُ كُلِّ مَالٍ لَا وَارِثَ لَهُ فَيَكُونُ مُنَافِيًا لِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَخْبَارِ.»^۲ شیخ طوسی مدعی شده اند که میراث کسی که دارای وارث نیست، در اختیار ولیّ امر است و ایشان هر کاری که صلاح بدانند، می توانند انجام دهند و آنچه در این روایت ها نقل شده، به جهت مصلحتی بوده است که امام علیه السلام در نظر داشته اند. در نتیجه منافاتی ندارد که اصل میراث بدون وارث، برای امام علیه السلام و حکومت اسلامی باشد و ایشان اختیار داشته باشند که این اموال را در بین همشهریان کسی که فوت کرده، تقسیم کنند. مؤید این مطلب نیز این نکته است که در این روایات بیان نشده است که «من مات و لم یکن له وارثٌ کان میراثه لهمشاریحه» بلکه در دو روایت امیرالمؤمنین علیه السلام امر کرده اند که اموال او به همشهری ها پرداخت شود و در روایت دیگر نیز نقل شده است که خود ایشان این چنین عمل کرده اند. در نتیجه منافاتی ندارد که آن اموال، متعلق به امام علیه السلام و حکومت بوده باشد و ایشان به جهت مصلحتی که در نظر داشته اند، این گونه عمل کرده باشند.

به نظر ما جمع ذکر شده توسط شیخ طوسی قابل پذیرش است. علاوه بر اینکه بر فرض این جمع نیز مقبول نباشد، حداقل این است که روایات دال بر تقسیم میراث شخص بدون وارث در بین همشهری ها، مجمل است و روشن نیست که از باب اعمال ولایت بوده است و یا اینکه در آنها حکم اولی شرعی بیان شده است. با وجود اجمال نیز تعارضی واقع نخواهد شد؛ چون ظهور قوی در دسته ای از روایات وجود دارد که میراث کسی که دارای وارث نیست، را جزو انفال و یا متعلق به امام علیه السلام دانسته است.

اجمال نیز مورد پذیرش واقع نشده و ادعا گردد که بین دو دسته روایت، تعارض رخ می دهد، با توجه به اینکه مشهور فقها مطابق روایات دال بر جزو انفال بودن میراث کسی که وارث ندارد یا تعلق آن به امام علیه السلام فتوا داده اند و از هیچ یک از فقها نقل نشده است که مطابق روایات تعلق میراث شخص بدون وارث به همشهری های او فتوا داده باشند، این روایات معرض عنه اصحاب بوده و از حجیت ساقط می شوند. بر فرض هم نتوان به صورت صد در صدی، عدم وجود قائل برای این دسته از روایات را ادعا کرد، نهایتاً دارای قائل شاذ و نادر بوده اند که باید روایت شاذ و نادر ترک گردد.

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۳۳.

۲. تهذیب الأحکام ۹: ۳۸۷.



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در نتیجه به هر حال این دسته از روایات تاب مقاومت در برابر روایات دال بر جزو انفال بودن یا تعلق اموال شخص بدون وارث به امام علیه السلام را نخواهد داشت.

روایات دال بر تعلق اموال به برادر و خواهر رضاعی

دسته دیگر از روایات مرتبط با میراث کسی که وارثی نداشته باشد، روایاتی است که در آنها به تعلق میراث به برادر و خواهر رضاعی اشاره شده است. در این زمینه دو روایت قابل اشاره است:

روایت اول: مرسله داود

یکی از روایاتی که میراث افراد بدون وارث را متعلق به برادر و خواهر رضاعی او دانسته، مرسله داود است که در دسته پیشین به آن اشاره شد و بر اساس یکی از نسخه بدل ها، میراث کسی که وارث نداشته باشد، متعلق به همشیره او خواهد بود. البته اجمال داشتن روایت بین همشهری و همشیره موجب می شود که هیچ یک از آنها اثبات نشود، اما به هر حال نسبت به روایاتی که میراث شخص بدون وارث را جزو انفال یا متعلق به امام علیه السلام دانسته است، معارض محسوب می شود. همان طور که نسبت به دسته پیشین مطرح گردید و روشن شد که ممکن است این پرداخت ها به همشهری ها از باب اعمال ولایت از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بوده باشد، در فرضی هم که نسخه اصلی این روایت، همشیره بوده باشد، ممکن است این روایت با روایات پیشین این چنین جمع گردد که امیرالمؤمنین علیه السلام از باب اعمال ولایت خود این چنین امر کرده اند و از این طریق مشکل تعارض بین دو دسته روایت حل می گردد.

روایت دوم: روایت مروک بن عبید

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَكَانَ لَهُ وَارِثٌ إِلَّا أَخَاهُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ يَرِثُهُ قَالَ نَعَمْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ شَرِبَ مِنْ لَبَنِنَا أَوْ أَرْضَعْنَا لَنَا وَلَدًا فَتَحْنُ آبَاؤُهُ.^۱

در این روایت از محضر امام رضا علیه السلام درباره ارث بردن برادر رضاعی مردی سوال شده است که از دنیا رفته و وارثی جز همان برادر رضاعی نداشته است. امام رضا علیه السلام در پاسخ بیان فرموده اند که برادر رضاعی از آن مرد ارث خواهد برد. ویژگی این روایت سوال از وارث بودن برادر رضاعی است که در طول یا عرض سایر وراث باشد و امام علیه السلام وارث بودن را تأیید کرده اند. در حالی که روایات دسته دیگر، وارث را منحصر در افراد ذکر شده در قرآن دانسته و عدم وجود آنها را موجب تعلق میراث به امام علیه السلام و یا جزو انفال بودن بیان کرده اند. در نتیجه تعارض رخ می دهد. البته این روایت به لحاظ فنی وارد بر آن دسته از روایات است که میراث شخص بدون وارث را متعلق به امام علیه السلام و یا جزو انفال دانسته است؛ چون آن روایات بیان کرده اند که اگر کسی وارث نداشته باشد، میراث او برای امام علیه السلام و یا جزو انفال است، اما این روایت بیان کرده است که برادر و خواهر رضاعی وارث محسوب می شوند. در نتیجه باید ورود رخ بدهد، اما مطلب

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۵.



مهم این است که سند روایت ضعیف است. بر فرض هم سند آن ضعیف نباشد، مشکل این است که هیچ یک از فقها چنین جمعی انجام نداده اند و مدعی شده اند که حتی اگر برادر و خواهر رضاعی وجود داشته باشد، میراث شخص، به امام علیه السلام رسیده و یا جزو انفال خواهد بود؛ لذا روایت مروک بن عبید معروض عنه اصحاب است و روایت مورد اعراض فقها، حجت نیست. بر فرض هم معروض عنه قطعی اصحاب نباشد و از باب احتیاط گفته شود که چه بسا قائلی برای آن وجود داشته و به دست ما نرسیده است، روایت شاذ و نادر است که روایات این چنینی از حجیت برخوردار نیستند و باید ترک شوند.

روایت دال بر تعلق اموال به فقرا و مساکین

دسته دیگر از روایات مرتبط با میراث کسی که وارثی نداشته باشد، روایتی از هشام بن سالم است که در آن به تعلق میراث بدون وارث، به فقرا و مساکین اشاره شده است. در این روایت آمده است:

و [محمد بن الحسن] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْأَعْوَرُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَأَنَا عِنْدَهُ جَالِسٌ قَالَ إِنَّهُ كَانَ لِأَبِي أَجِيرٌ كَانَ يَقُومُ فِي رَحَاةٍ وَلَهُ عِنْدَنَا دَرَاهِمٌ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ تَدْفَعُ إِلَى الْمَسَاكِينِ ثُمَّ قَالَ رَأَيْتُكَ فِيهَا ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَأَعَادَ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ ثَالِثَةً فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ تَطْلُبُ وَارِثًا فَإِنْ وَجَدْتَ وَارِثًا وَإِلَّا فَهُوَ كَسَبِيلِ مَالِكَ ثُمَّ قَالَ مَا عَسَى أَنْ يُصْنَعَ بِهَا ثُمَّ قَالَ تَوْصِي بِهَا فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ.^۱

بر اساس این روایت، هشام بن سالم نقل کرده است که حفص اعور از امام صادق علیه السلام درباره کارگر پدر خود سوال کرده است که در آسیاب او کار می کرده و در حالی که درهم هایی از پدر او طلب داشته است، از دنیا رفته است. این در حالی بوده است که آن کارگر دارای وارث نیز نبوده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سوال فرموده اند: آن درهم ها به مساکین پرداخت می گردد. حفص برای مرتبه دوم از امام صادق علیه السلام سوال کرده و امام علیه السلام همان پاسخ را تکرار می کنند، اما مجدداً حفص همان سوال را برای مرتبه سوم از امام صادق علیه السلام سوال می کند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به سوال او در مرتبه سوم بیان کرده اند که به دنبال وارث آن شخص بگرد و در صورتی که وارث او را پیدا کرد، آن درهم ها را به آنها بدهد و در غیر این صورت مال خود او باشد. در ادامه نیز بیان کرده اند که وصیت نماید که اگر کسی به دنبال آن مال آمد، به او پرداخت شود و الا مانند مال خود او است و هر کاری بخواهد بر او جایز است که انجام دهد.

درباره این روایت لازم به ذکر است که اگرچه سوال کننده حفص اعور بوده است، اما با توجه به اینکه هشام تصریح کرده است که در زمان سوال کردن حاضر بوده است، در حقیقت راوی این روایت، هشام محسوب می شود.

در صورتی که صرفاً صدر این روایت نقل شده بود، با توجه به اینکه در آن اعطای اموال شخص بدون وارث، به مساکین مطرح شده، شبهه تعارض با روایات دال بر تعلق این اموال به امام علیه السلام و یا جزو انفال بودن آنها را داشت، اما با توجه به ذیل روایت که امام علیه السلام بعد از جستجو از وارث، اجازه تملک آن اموال را داده اند، ظهور روایت در این معنا خواهد بود که از اختیارات امام



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

علیه السلام بوده است و ایشان اعمال ولایت کرده و این چنین دستور داده اند. در نتیجه با روایاتی که میراث اشخاص بدون وارث را متعلق به امام علیه السلام یا جزو انفال دانسته اند، تعارضی نخواهد داشت. علاوه بر اینکه بر فرض روایت هشام بن سالم ظهور در این مطلب داشته باشد که حکم شرعی میراث بدون وارث این است که به مساکین داده شود، سند شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه طبق نظر مشهور دچار اشکال است. اما به نظر ما طریق شیخ طوسی به حسن بن محمد بن سماعه مستفیضه است و با اشکال مواجه نیست. علاوه بر اینکه طریق ایشان که احمد بن عبدون از علی بن محمد بن زبیر از علی بن حسن بن فضال نقل کرده، معتبر است. راه حل دیگر برای اعتبار روایت، تعویض سند است؛ چون شیخ طوسی به تمامی کتب و روایات محمد بن زیاد که همان ابن ابی عمیر است، دارای طریق صحیح است و با تعویض سند، روایت صحیح خواهد شد، اما در عین حال، روایت از حیث دلالت قابل جمع است و تعارض صورت نمی گیرد؛ چون همان طور که بیان گردید، انفال نیز در اختیار امام علیه السلام است و می توانند در هر موردی که صلاح می دانند، مصرف کنند و در این مورد امام علیه السلام مصلحت دانسته اند که صرف فقرا گردد.

روایات دال بر تعلق اموال به فقرای اهل بلد

دسته دیگر از روایات مرتبط با میراث کسی که وارثی نداشته باشد، روایاتی است که در آنها به تعلق میراث به فقرای اهل بلد اشاره شده است. البته این دسته از روایات شبیه دسته پیشین است، اما با توجه به اینکه دسته پیشین به مساکین اشاره کرده و این دسته به خصوص فقرای اهل بلد که خصوصیت محسوب می شود، جداگانه ذکر شده است. در این زمینه دو روایت مرسل قابل اشاره است:

روایت اول: مرسله شیخ طوسی در نهاییه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي النَّهْيَةِ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُعْطِي مِيرَاثَ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ فَقَرَاءَ أَهْلَ بَلَدِهِ وَضَعَفَاءَهُمْ وَذَلِكَ عَلَى سَبِيلِ التَّبَرُّعِ مِنْهُ ع.^۱

در این روایت مرسل نقل شده است که روش امیرالمؤمنین علیه السلام بر این بوده است که میراث کسی که دارای وارث نبوده است را به فقرا و ضعفاءی بلد آن شخص می داده است. البته ممکن است که این تعبیر استظهار از روایت خلّاد بوده باشد که در آن به اعطای به همشهری ها اشاره شده است. اما در این روایت قیدی اضافه شده است که اهل بلد، فقیر بوده باشند و مطلق همشهری بودن کفایت نخواهد کرد. بنابراین این خصوصیت موجب می شود که روایت مستقل در نظر گرفته شود.

۱. وسائل الشیعة ۲۶: ۲۵۵؛ النهایة ۶۷۱.



جلسه: ۹۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

روایت دوم: مرسله شیخ مفید

مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُعْطِي تَرْكَهَ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ مِنْ قَرِيبٍ
وَلَا نَسَبٍ وَلَا مَوْلَى فَقَرَاءَ أَهْلَ بَلَدِهِ وَضَعَفَاءَ جِيرَانِهِ وَخُلَطَاءَهُ تَبَرُّعاً عَلَيْهِمْ مِنْ ذَلِكَ.^۱

در این روایت مرسل ذکر شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام ترکه کسی که وارث نداشته است را به فقرای اهل بلد، همسایگان ضعیف و کسانی که با او حشر و نشر داشته اند، پرداخت می کرده اند. مقصود از «تبرعاً علیهم من ذلك» نیز این است که حکم اولی شرعی نبوده است و می توانسته است که پرداخت نکند. روشن است که این دو روایت مرسله، معارض با روایات دالّ بر تعلق میراث کسی که وارث ندارد به امام علیه السلام یا جزو انفال بودن آنها نیست و سه پاسخ نسبت به آنها قابل اشاره است:

پاسخ اول: هر دو روایت به لحاظ سندی مرسل بوده و از حجیت برخوردار نیستند. علاوه بر اینکه به نظر می رسد که اساساً دو روایت نیز نبوده اند بلکه صرفاً یک روایت بوده است که توسط شیخ مفید و شیخ طوسی که استاد و شاگرد بوده اند، نقل شده است. اشکال دوم: در این دو روایت بیان نشده است که «کان میراثه للفقراء» بلکه سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می تواند عملکرد ایشان به جهت ولایتی که داشته اند، بوده باشد.

اشکال سوم: بر فرض تعبیر روایت به صورت «کان میراثه للفقراء» باشد، تعارض ایجاد نمی شود؛ چون انفال متعلق به خداوند متعال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است و در این روایت مصرف را بیان کرده است که مصرف این بخش از انفال، با سایر انفال متفاوت است و باید در خصوص فقرا صرف گردد کما اینکه زکات، خمس و جزیه اموال حکومتی هستند، اما دارای مصرف خاصی هستند.

تاکنون روشن گردید که میراث کسی که از دنیا رفته و هیچ کسی را به عنوان وارث ندارد، جزو انفال محسوب می شود.